

امریکا نمی تواند طالبان را منزوی نماید

چرا قدرت های منطقه یی در حال بازگشایی روابط با طالبان اند

نویسندگان: ASFANDYAR MIR AND ANDREW WATKINS :

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز

طی مراسمی در تالار بزرگ مردم در بیجینگ در اواخر جنوری، شی جین پینگ، رئیس جمهور چین اعتماد نامهٔ سفیر تعیین شده طالبان در چین را پذیرفت. اگرچه این گام به منزله به رسمیت شناختن رسمی طالبان نبود، اما ارتقای روابط طالبان با چین مهمترین مشکل در برابر اجماع به رهبری ایالات متحده علیه عادی سازی با نظام کنونی افغانستان است. نطاق وزارت خارجه چین در یک کنفرانس مطبوعاتی پس از این رویداد گفت: "چین معتقد است که افغانستان نباید از جامعه بین المللی کنار گذاشته شود."

در حقیقت، این تنها آخرین نمونه ای از مشکلاتی بود که ایالات متحده اکنون در برخورد با طالبان با آن مواجه است. از زمان برگشت این جنبش محافظه کار اسلامی به قدرت در آگست ۲۰۲۱، جهان برای مقابله با یک رژیم سرکوبگر که بر ۴۰ میلیون افغان در یک ساحهٔ ستراتیژیک حیاتی اورسیا حکومت می کند، مجادله کرده است. تقریبی که ایالات متحده و متحدان و شرکای آن در نهایت به آن نزدیک شدند، تعهد به ادامه تعامل با مردم افغانستان - برای مثال با ارائه کمک های بشردوستانه قابل ملاحظه - و در عین حال خودداری از به رسمیت شناختن دیپلماتیک رژیم طالبان و مزایائی بود که معمولاً با روابط عادی دیپلماتیک همراه است.

در خلال دو سال گذشته، ایالات متحده در جستجوی این بوده است که بر مبنای همین روش عمل نماید - نه تنها خود داری از به رسمیت شناختن طالبان، بلکه با حفظ اجماع بین المللی در مورد عدم به رسمیت شناختن نظام اسلامی. این موضع تا حدودی ماهیت تنبیهی دارد و هدف آن نشان دادن رد مشروعیت طالبان است. اما این تقرب همچنین ریشه در این منطق دارد که با حفظ یک جبهه متحد، قدرت های بین المللی و منطقه یی می توانند طالبان را شرمسار نموده و تحت فشار قرار دهند تا راه و روش خود را تغییر دهند. دولت بایدن به صراحت اعلام کرده است که قصد دارد از تهدید انزوای دیپلماتیک برای ترغیب طالبان غرض اصلاح رفتار خود در سه زمینه اصلی استفاده کند: احترام به حقوق بشر، بالادست حقوق زنان؛ سرکوب فعالیت های تروریستی در خاک افغانستان و پذیرفتن یک ساختار حکومتی همه جانبه که نمایندهٔ جوامع مختلف قومی، مذهبی و قبیله یی این کشور است.

هر چند که دو سال و نیم پس از حکومت طالبان می گذرد، ایالات متحده چیز زیادی برای نشان دادن موفقیت این روش ندارد. برای یک چیز، به نظر میرسد که طالبان از تحمیل شرمساری جهانی بر آنها متأثر نشده اند، بخصوص وقتی که به نظر آنها صحبت از مسائل داخلی مطرح میشود، مانند مسئله دسترسی دختران به تحصیلات عالی و حق زنان برای کار. در عوض، رهبران طالبان فشارهای بین المللی را نقض حاکمیت افغانستان توصیف کرده اند و تقاضا های رهبران غربی را برای حمایت از قواعد بین المللی مثل آخرین داستان در تاریخ طولانی مداخله و تجاوز می پندارند. علاوه بر آن، طالبان با

تثبیت قدرت موضع مقاومت خود را دوچندان افزایش داده اند. در نتیجه، به جای تعدیل سیاست‌های خود، محدودیت‌های بیشتری بر زنان و ارزش اجتماعی اعمال نموده اند.

ایالات متحده با این روش همچنان در حال دست و پا زدن است، زیرا تعداد رو به افزایش از دولت‌ها، مانند چین، با طالبان به عنوان یک رژیم منفور رفتار نمی‌کنند. طالبان تلاش‌های جدی دیپلماتیک را برای جلب توجه کشورهای همسایه انجام داده‌اند و علی‌رغم تنش‌های جدی با پاکستان به دلیل حمایت از شورشیان ضد پاکستان، چندین قدرت در منطقه مایل به هماهنگی بوده‌اند. این دولت‌ها از جمله دولت‌های خارجی هستند که در کابل سفارت دارند و میزبان سفارت‌های افغانستان در خارج از کشور هستند. در ماه جنوری، چندین تن از این قدرت‌ها، از زمره چین، ایران و روسیه، حتی در کنفرانس چند جانبه خود به میزبانی طالبان شرکت کردند. در لحظاتی که مراسم جنوری شی برای سفیر طالبان زمینه جدیدی را اساس گذاشت، این ابتکار با اقدامات آذربایجان، قزاقستان و حتی هند در جهت عادی سازی بیشتر با کابل نیز مطابقت داشت.

از بین رفتن اجماع به ارتباط انزوای دیپلماتیک طالبان سوالات مهمی را برای واشنگتن و شرکای آن خلق می‌کند. عدم به رسمیت شناختن دیگر یک ابزار اجباری قابل اعتبار نیست. اگر ایالات متحده به دنبال تأثیرگذاری بر رفتار طالبان است، باید راه‌های دیگری برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود بیابد. علاوه بر آن، حالت افغانستان انعکاس موقعیت‌های مشابهی است که واشنگتن با رژیم‌های دشوار دیگر مواجه بوده است، از جمله ناتوانی آن در جلوگیری از عادی سازی روابط کشورهای عربی با بشار اسد، رهبر سوریه، علیرغم جنایاتی که در طول جنگ داخلی سوریه مرتکب شده است. یا عدم موفقیت در پیاده کردن اجماع جهانی در مورد انزوای ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه به تعقیب حمله روسیه به اوکراین. امروز، تلاش‌های ایالات متحده برای تحمیل حالت منفوریت بر رژیم‌هایی که مورد پسندش نیست، با محدودیت‌های جدی مواجه شده است.

اجماع غیر دوستانه

در جریان آخرین عملیات نظامی طالبان برای تصرف کابل در تابستان ۲۰۲۱، ایالات متحده بارها به این گروه هشدار داد که هرگونه بازگشت به قدرت با زور منجر به وضعیت "منفوریت جهانی" برای طالبان خواهد شد. این سیاست به طور پیش فرض از لحظه ورود طالبان به پایتخت افغانستان به مرحله اجرا در آمد. کمک‌های خارجی به افغانستان فوراً به حالت تعلیق قرار گرفت، اکثر سفارت‌های غربی در کابل کارکنان خود را تخلیه کردند و ایالات متحده ۷ میلیارد دلار از دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان را که در بانک‌های ایالات متحده نگهداری می‌شد، مسدود کرد. همچنان، یک نوع سابقه دستوری برای خودداری از به رسمیت شناختن وجود داشت: تنها سه کشور اولین رژیم طالبان را در دهه ۱۹۹۰ به رسمیت شناختند و سازمان ملل هرگز نمایندگان طالبان را در مجمع عمومی ملل متحد نپذیرفت. این گروه و بسیاری از اعضای منفردش از آن زمان تحت تحریم‌های سازمان ملل و ایالات متحده باقی مانده‌اند.

یکبار که تخلیه بین‌المللی از کابل تکمیل شد، کانال‌های ارتباطی متعددی که در سال‌های قبل از خروج ایالات متحده بین واشنگتن و طالبان ایجاد شده بود، از بین رفت. کانال دیپلماتیک اولیه، که در آن زلمی خلیلزاد، نماینده اختصاصی ایالات متحده فعال بود و به زودی تام وست جانشین وی گردید، باز باقی ماند، اما تنها برای دیدار با نمایندگان طالبان در دوحه، جاییکه وزارت امور خارجه امریکا سفارت این کشور را در تبعید تأسیس کرد. یک روز پس از تسلط طالبان، آنتونی بلینکن، وزیر امور

خارج، دیدگاه دولت بایدن را در مورد الزامات به رسمیت شناختن دیپلماتیک بیان نمود: "دولت آینده افغانستان که از حقوق اولیه مردم خود حمایت می کند و تروریست ها را پناه نمی دهد، دولتی است که ما می توانیم با آن کار کنیم و به رسمیت بشناسیم".

برای چندین ماه پس از تسلط طالبان، مقامات ایالات متحده از اظهار نظر قطعی در مورد مسئله به رسمیت شناختن خودداری کردند و اظهار داشتند که بررسی این موضوع "تنها بر اساس اقدامات (طالبان) خواهد بود." لکن به زودی، سیاست ایالات متحده چرخش اجباری تری به خود گرفت. در مجامع مختلف بین المللی، ایالات متحده خواستار یک روش دیپلماتیک سختگیرانه در قبال طالبان شد و به تعقیب چیز فراتر از اقدام تنبیهی بود: مقامات ارشد انتظارات تغییر رفتار را ابراز کردند. در سپتامبر ۲۰۲۱ در سازمان ملل، بلینکن تاکید کرد که جهان "باید در حفظ تعهدات طالبان در زمینه های کلیدی متحد بماند." در اواخر سال ۲۰۲۱، قبل از حمله مسکو به اوکراین، دولت بایدن تلاش کرد حتی در میان دشمنان ایالات متحده در مورد در پیش گرفتن راه مشترک با طالبان، اجماع ایجاد کند، لذا مقامات امریکائی را برای دیدار با همتایان روسی و چینی خود در پاکستان به آن کشور فرستاد.

مارچ ۲۰۲۲ نقطه عطفی در روش ایالات متحده بود. برای ماه ها، رهبری طالبان در کابل به جهان اطمینان داده بود که مدارس متوسطه دخترانه افغانستان که طالبان در بسیاری از مناطق کشور بسته بودند، بازگشائی خواهند شد. با این حال، در روز بازگشائی تعیین شده، هیبت الله آخوندزاده، امیر طالبان، تصمیم مقامات کابل را رد کرد و این ممنوعیت را برای مدت نامحدود تمدید نمود. در پی آن موج محدودیت های بیشتری برای زنان و دختران ایجاد شد. در نتیجه، در اواسط سال ۲۰۲۲، مقامات ایالات متحده شروع به مشروط کردن عادی سازی روابط با افغانستان بر مبنای بهبودی بر عملکرد کابل در زمینه حقوق بشر و حقوق زنان کردند. در آگست ۲۰۲۳، بلینکن تاکید کرد که ایالات متحده جلو هرگونه عادی سازی رابطه بین طالبان و سایر کشورها را خواهد گرفت، مگر اینکه و تا زمانی که رعایت حقوق زنان و دختران، از زمره معیارهای دیگر، رعایت شود.

در اوایل سال ۲۰۲۳، به نظر می رسید که این روش حمایت بین المللی گسترده تری را به دست آورد. متحدان غربی با سیاست داخلی مشابه از همان ابتدا نگرانی های حقوق بشر ایالات متحده را به اشتراک گذاشتند یا از آن جلو افتادند. اما سائر کشورها از جمله چین، ایران و حتی روسیه از عدم به رسمیت شناختن طالبان و منطق قهری مستتر در آن حمایت می کردند. سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در اپریل ۲۰۲۳ اعلام کرد که مسکو رژیم طالبان را به رسمیت نمی شناسد مگر اینکه به تعهدات بین المللی عمل نماید. روسیه بر "شمولیت نهاد های حاکم (افغانستان)" تأکید کرد. آنتونیو گوترش، سرمنشی ملل متحد، در کنفرانس ماه می ۲۰۲۳ برای فرستادگان اختصاصی در مورد افغانستان، تأیید کرد که تمام جهان به دنبال ادامه تعامل با افغانستان و رسیدگی به مشکلات متعدد آن است، اما همچنان موافقت کرد که به طالبان نباید رسمیت دیپلماتیک اعطا شود.

کابل تجدید نظر کرد

در هفته های اول سال ۲۰۲۴، دولت بایدن به دنبال حفظ اجماع بین المللی برای تقرب خود در قبال طالبان بود. گوترش دومین نشست نمایندگان اختصاصی را در ماه فروری برگزار کرد تا در مورد یک روش هماهنگ و جمعی برای تعامل بین المللی با افغانستان مشوره نماید. اما تنها چند هفته قبل از گردهمائی سازمان ملل، تصمیم شی برای استقبال رسمی از سفیر طالبان در پکن این تلاش را پیچیده کرد و مخالفت جهانی را با عادی سازی روابط با کابل قابل ملاحظه از بین برد. اگرچه مقامات

چینی رد کردند که این مراسم به معنی به رسمیت شناختن دیپلماتیک نیست، اما به دشواری می توان نماد این اقدام را که پس از ماه ها گرم شدن روابط بین بیجینگ و کابل انجام شد، از دست داد. پیش از این در سپتامبر ۲۰۲۳، چین نیز یک سفیر را برای رهبری ماموریت خود در کابل تعیین کرد.

دریافت این رفتار از سوی چین، بزرگترین پیروزی طالبان در سیاست خارجی تا به امروز - و نقطه عطف تلاش های نظام برای تعامل بیشتر با قدرت های همسایه است. همراه با کنفرانس دیپلماتیک منطقه ئی که در ماه جنوری برگزار شد، دولت تحت رهبری طالبان در کابل اکنون میزبان ۱۸ سفارت خارجی است و رژیم تقریباً به همین تعداد سفارت افغانستان در خارج از کشور دارد. رهبران طالبان همچنان طور مداوم روابط اقتصادی خود را با کشورهای مختلف در منطقه بزرگتر، از جمله همسایگان دور مانند آذربایجان، گسترش داده اند. حتی هند، قدرت منطقه ئی که بیش از همه نسبت به تسلط طالبان محتاط بوده است، سفارت خود را در کابل در سال ۲۰۲۲ بازگشائی کرد و در سال ۲۰۲۳ به طالبان اجازه داد تا اداره سفارت افغانستان در دهلی نو را در دست بگیرند. هند همچنین پروژه های انکشافی مانند بند طرح شده 265 میلیون دالری را با هماهنگی طالبان در افغانستان احیاء می کند.

علی رغم نگرانی های مشترک در مورد ثبات افغانستان و احتمال تأثیرات ناشی از خطر آن به سرحدات آنها، از اوایل سال ۲۰۲۴، تقریباً همه کشورهای منطقه روابط خود را با طالبان عادی ساخته اند. دشمنان ایالات متحده مانند چین، ایران و روسیه نیز ممکن است روی انگیزه رقابت ستراتیژیک با ایالات متحده در نزدیکی با طالبان تشویق گردند - حتی اگر مقامات ایالات متحده اصرار داشته باشند که واشنگتن افغانستان را کانون اصلی رقابت ژئوپلیتیکی نمی پندارد. به نظر میرسد که این دولت ها از گزارش های مربوط به فعالیت های استخباراتی ایالات متحده در افغانستان نگران هستند. اگرچه مقامات عالیرتبه روسیه اغلب به افغانستان تحت سلطه طالبان به عنوان یک گره رو به رشد تروریسم اشاره می کنند، مسکو ممکن است حتی بیشتر نگران مراکز فرضی نظامی و استخباراتی باشد که منجر به استحکام روابط ایالات متحده و طالبان خواهد شد. چین شاید بحث افغانستان را در مناظره داخلی ایالات متحده زیر نظر داشته باشد - برای مثال، اظهار نظر دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق امریکا در نومبر ۲۰۲۳ مبنی بر اینکه ایالات متحده برای بازپس گیری اداره مرکز هوائی بگرام در افغانستان برای مراقبت از غرب چین باید با طالبان وارد معامله شود.

تحلیلگران در مورد اینکه چرا روسیه و چین قدم نهائی را برای به رسمیت شناختن رژیم طالبان برنداشته اند، اختلاف نظر دارند. یک احتمال این است که هر دو قدرت همچنان به دنبال تضمین های بیشتر از کابل هستند، بالاخص در مورد تهدیدات تروریستی بالقوه از سوی دولت اسلامی خراسان و تعدادی از گروه های دیگر. تا زمانیکه ایالات متحده به طور فعال ستراتیژی عدم به رسمیت شناختن را ترویج می کند، مسکو و پکن می توانند از بسیاری مزایای به رسمیت شناختن طالبان بدون نیاز به رد رسمی اجماع بین المللی بهره ببرند. بنابراین، آنها می توانند به طالبان اطمینان دهند که در کنار آنها هستند (برای مثال با حمایت از آنها در جلسات شورای امنیت سازمان ملل در دسمبر گذشته، دفاع از مواضع طالبان در مورد سفارشات ارزیابی اخیر سازمان ملل) و در عین حال از شناسائی کامل خودداری کنند.

اما این حصار چین و روسیه نباید اهمیت اقدامات اخیر آنها را در کابل پنهان کند. بطور مثال، زمان برگزاری مراسم در بیجینگ در ماه جنوری، پیام قدرتمندی را ارسال می کند: در همان لحظه ای به

وقوع پیوست که پاکستان در تلاش بود تا طالبان را تحت فشار قرار دهد تا پناهایی برای گروه شورشی ضد پاکستانی تحریک طالبان پاکستان نداشته باشد.

چین با در آغوش گرفتن بیشتر طالبان، پاکستان، نزدیک ترین متحد منطقه ای خود را به یک مشکل بی کسی قرار داده است. رابطه دوستانه با کابل برای بیجینگ از روابط اجباری ارزشمند تر به نظر می رسد، حتی زمانیکه این کشور منافع یک متحد مهم را پیش می برد.

در مجموع، تأثیر این اقدامات غیرقابل انکار است: علی رغم تهدیدات ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ و تلاش های هماهنگ ایالات متحده برای حفظ اجماع بین المللی در مورد عدم به رسمیت شناختن، با طالبان به عنوان یک رژیم منحرف رفتار نمی شود. برعکس، روابط منطقه به رهبری چین به تدریج در حال عادی شدن با کابل است - و قصد دارد این کار را ادامه دهد. طالبان نیز به نوبه خود با این فعالیت رو به گسترش مورد تأیید قرار می گیرند. احساس اعتماد به خود و بی صبری آنها در مورد تعامل مبتنی بر شرایط تحت حمایت غرب در امتناع آنها از شرکت در نشست نمایندگان افغانستان در سازمان ملل در فروری مشهود بود. طالبان به اجلاس سال گذشته دعوت نشدند، پس آنها هم جلسه جدید را "غیر موثر و بی حاصل" دانسته، رد کردند. طالبان که احتمالاً از رفتار بیجینگ با آنها به عنوان یک رژیم عادی جرأت یافته بودند، به دعوت سازمان ملل پاسخ دادند و اصرار کردند که با آنها به عنوان دولت قانونی افغانستان رفتار شود و شرایطی را نام بردند که گوترش آنها را "غیرقابل قبول" ارزیابی کرد.

محدودیت های فشار منفور (منحرف)

در خلال مدت بیش از دو سال، روش ایالات متحده در قبال افغانستان با این تصور گره خورده است که خودداری از به رسمیت شناختن طالبان قوی ترین نوع اهرمی است که واشنگتن در اختیار دارد. اما جریان منطقه ای از عدم به رسمیت شناختن و به سمت عادی سازی عملی با طالبان، این فرضیه را به طور بارز از بین برده است. با منابع جدید حمایتی، طالبان دلیل کمتری برای تسلیم شدن به خواسته های غرب در مورد حقوق بشر تشکیل حکومت با قاعده وسیع در دولت خود دارند. رهبران طالبان با مشاهده اینکه می توانند با قدرت های بزرگی مانند چین نفوذ پیدا کنند، نسبت به تعامل مشروط بی حوصله شده اند. بنابراین، تلاش های چند جانبه سال گذشته برای ایجاد یک ستراتیژی تعامل بین المللی مؤثرتر در قبال افغانستان در عوض خشم طالبان را برانگیخته است. طبق اظهاریه طالبان شناسان، یک جریان مورد حمایت غرب که آنها را ملزم به دادن امتیازات مهم می کند، گامی به عقب نسبت به گرم شدن روابطی است که آنها در جا های دیگر از آن برخوردارند.

از قضا، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد خودداری از به رسمیت شناختن، طالبان را وادار ساخته است که حتی انتظارات برخی از دولت های منطقه ای را برآورده کنند. حمایت مستمر کابل از گروه تروریستی تحریک طالبان پاکستان، در مخالفت با پاکستان، بارزترین نمونه این مشکل است. اگرچه ایالات متحده و سایر کشورها پیشنهاد کرده اند که طالبان در مبارزه با دولت اسلامی خراسان پیشرفت هایی داشته است، به نظر می رسد که چنین تلاش هایی با انگیزه منافع خود طالبان صورت می گیرد. اما حتی اگر در مرحله اولیه توانائی عدم به رسمیت شناختن وجود داشت تا طالبان را به سمت روش های قابل قبول بین المللی وادار سازد - فرضیه ای که شواهد محکمی برای آن وجود ندارد - عادی سازی عملی که با چین، هند، روسیه و سایر قدرت ها صورت گرفته است اکنون آن را غیرممکن ساخته است.

ماورای پیامد های فوری آن برای افغانستان، شکست روش موجود واشنگتن در مورد طالبان، مشکلات فزاینده برای قدرت دیپلماتیک ایالات متحده در سراسر جهان را برجسته می کند. در بحبوحه دو جنگ بزرگ و تشدید رقابت ستراتیژیک با چین، ایالات متحده در خلق یک عکس العمل جمعی بین المللی به بحران های جهانی با مشکلات جدیدی مواجه است. در حین وقت، چین و بازیگران منطقه ئی در حال ترسیم مسیرهای دیپلماتیک خود هستند و رژیم های که ایالات متحده به دنبال تحت فشار قرار دادن آنها است، اغلب میتوانند دوستان کافی برای سرپیچی از واشنگتن و مانور برای منافع دیپلماتیک پیدا کنند. پذیرش مجدد اسد توسط اتحادیه عرب در سال گذشته و روابط اقتصادی بسیاری از کشورها از جمله هند، عربستان سعودی و ترکیه با روسیه از زمان آغاز جنگ در اوکراین، محدودیت های روش طرد ساختن به رهبری ایالات متحده را نشان میدهد.

اگر سیاست گذاران ایالات متحده بخواهند از به رسمیت شناختن یک رژیم صرفاً به این دلیل که آن رژیم قواعد بین المللی را نقض می کند، خودداری کنند و نه در تلاش برای به دست آوردن اهرم فشار باشند، زمینه های قوی برای انجام این کار وجود دارد. در واقع، اصل عدم تعامل با نظامی که درگیر آپارتاید جنسیتی است یا به دوستی با گروه های تروریستی مختلف ادامه می دهد، قانع کننده است. اگر هیچ چیز دیگری نباشد، سیاست داخلی ایالات متحده احتمالاً سیاست عدم به رسمیت شناختن را هدایت می کند. اما اگر سیاست گذاران به دنبال استفاده از عدم شناسائی برای وادار ساختن نظام به بازنگری در سیاست های خود باشند، احتمالاً با شکست مواجه خواهند شد. بنابراین، روش اجباری که فقط شامل ایالات متحده و متحدان همفکر آن میشود، بدون حمایت کامل چین و دیگر قدرت های منطقه، بعید است که مؤثریت یابد. در مورد افغانستان، این یک کشتی شکسته است که ممکن طالبان در نهایت موفق به غرق شدن آن شوند.

